

نقد، بررسی و تحقیق

شکی نیست که گفتگو از این مسأله مجالی فراخ می‌طلبد که موقعیت حاضر پاسخگو آن نیست، با این همه تا حد رسیدن به یک نظر در مسأله گفتگو خواهیم کرد.

گفتگو از این مسأله در دو مرحله صورت می‌پذیرد: مرحله وجود مقتضی (ادله اثبات کننده مشروعیت)؛ مرحله فحص از مانع عقلی و نقلی.

لکن قبل از ورود به این دو مرحله به موقعیت فقهی مشروعیت اشارتی خواهیم داشت.

موقعیت فقهی مشروعیت تشکیل حکومت

به متون ذیل توجه کنید:

۱. شیخ مفید:

« فَمَا إِقَامَةُ الْحُدُودِ فَهِيَ إِلَى سُلْطَانِ الْإِسْلَامِ الْمَنْصُوبِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى، وَهِيَ أُمَّةُ الْهَدْيِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص... وَمِنْ نَسْبِهِ لَذَلِكَ مِنَ الْأُمَرَاءِ وَالْحُكَّامِ، وَقَدْ فَوَّضُوا النَّظَرَ فِيهِ إِلَى فَهْمِ شَيْعَتِهِمْ مَعَ الْإِمْكَانِ. »  
 شاید بتوان توسعه اختیار فقیه در عصر غیبت تا حد تشکیل یک دولت مدرن و گسترده را از عبارت «من الامراء و الحکام» به دست آورد. بلکه گاه گفته می‌شود: ادامه کلام شیخ مفید \_ قدس سره \_ شکی را در این باره باقی نمی‌گذارد، به ویژه آن جا که می‌فرماید:

« فیلزمه إقامة الحدود، وتنفيذ الأحكام والأمر بالمعروف، والنهي عن المنكر وجهاد الكفار ومن يستحق ذلك من الفجار ويجب على إخوانه من المؤمنين معاونته على ذلك إذا استعان بهم... ». فتدبر.

۲. شیخ محمد حسن نجفی:

«... بل في المسالك وغيرها عدم الاكتفاء بنائب الغيبة فلا يجوز له توليه بل في الرياض نفى علم الخلاف فيه... مضافا إلى ما سمعته من النصوص المعتمدة وجود الإمام، لكن إن تم الإجماع المزبور فذاك، وإلا أمكن المناقشة فيه بعموم ولاية الفقيه في زمن الغيبة الشاملة لذلك المعتمدة بعموم أدلة الجهاد، فترجح على غيرها». »

۱. مشروعیت بالمعنى الاعم که با وجوب (حتی مطلق آن) سازگار است.

۲. المقنعة، ص ۸۱۰.

۳. همان

۴. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۳ و ۱۴.

متن فوق، هر چند به صراحت از مشروعیت یا وجوب حکومت صحبتی نکرده است؛ به ویژه با پیشینه ای که از جناب ایشان داریم و در گذشته نقل کردیم، لکن طرح مشروعیت جهاد در عصر غیبت با بودن فقیه درهم مدیریت جهاد و طرح ولایت فقیه در گستره ای فراتر از طرح و مدیریت جهاد (به دلیل تعبیر به «الشاملة لذلك») می تواند فرمایش ایشان را در دلالت بر مشروعیت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت توانا سازد.

۳. شیخ طوسی:

تولّى الامر من قبل السلطان العادل الأمر بالمعروف والنهای عن المنکر الواضع الاشياء مواضعها، جائز مرغب فيه وربما بلغ حدّ الوجوب، لما فی ذلك من التمكن من الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، و وضع الاشياء مواضعها».

فرض شیخ طوسی هر چند پذیرش پست از سوی سلطان است و بودن متولّی در حاشیه حکومت اصلی لکن تعلیلی که می آورد، شامل تشکیل مستقیم حکومت هم می شود؛ به علاوه مراد از سلطان عادل \_قاعداً\_ غیر معصوم است که شامل هر تشکیل دهنده حکومت می شود؛ قهراً محلّ بحث ما را شامل می گردد. به نظر می رسد عبارت جناب شیخ طوسی در این باره قصوری ندارد. ضمن این که کتاب نهایی (و غیر نهایی) ایشان عباراتی دارد که در دلالت بر آن چه به ایشان نسبت دادیم، ناتوان نیست.

۴. محقق ملا احمد نراقی:

«ان کلیة ما للفقیه العادل تولیه وله الولاية فيه امران: احدهما: کل ما کان للنبي والامام \_الذین هم سلاطین الانام وحصون الاسلام\_ فيه الولاية وکان لهم، فللفقیه ایضا ذلك، الا ما اخرجہ الدلیل من اجماع أو نص أو غیرهما. وثانیهما: ان کل فعل متعلق بامور العباد فی دینهم أو دنیاهم ولا بدّ من الاتیان به ولا مفرّ منه، اما عقلا أو عادة من جهة توقف امور المعاد أو المعاش لواحد أو جماعة علیه واناطة انتظام امور الدین أو الدنیا به. أو شرعا من جهة ورود امر به أو اجماع أو نفی ضرر أو اضرار أو عسر أو حرج أو فساد علی مسلم أو دلیل اخر أو ورد الاذن فيه من الشارع ولم يجعل وظيفته لمعیّن واحد أو جماعة ولا لغير معیّن \_أی واحد لا بعینه\_ بل علم لابدية الاتیان به أو الاذن فيه، ولم يعلم المأمور به ولا المأذون فيه، فهو وظيفة الفقیه، وله التصرف فيه والاتیان به».

۱. النهایة، کتاب مکاسب، باب عمل السلطان، ص ۳۳۰.

۲. رک: همان، ص ۳۲۰، ۳۱۹.

۳. عوائد الايام، عائدہ ۵۴، ص ۵۳۶.